■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

جام جم

■ شاپا: ISSN1735-3637
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰ - ۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کد پستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: به صورت همزمان در تهران و شهرستان‌ها (چاپخانه‌های روزنامه جام جم)

یکشنبه ۱۲ آبان ۱۳۹۸ | ۵ ربیع‌الاول ۱۴۴۱ | ۲۰ صفحه | سال بیستم - شماره ۵۵۱۶ | استان تهران و البرز ۲۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۰۰۰ تومان | Sunday - 2019 November 3

حدیث روز: تحف‌العقول

امام جواد(ع):
به‌تأخیر انداختن توبه، فریب خوردگی است.

پلک احساس: سعدی

اگر تو جور کنی جور نیست تربیت است
وگر تو داغ نهی داغ نیست درمان است

امروز در تاریخ:

- اسارت شهید تندگویان، وزیر نفت دولت شهید رجایی توسط مزدوران بعثی عراق (۱۳۵۹ش)
- افتتاح مدرسه دارالفنون به همت امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه (۱۲۶۸ ق)
- اعزام یک سگ به عنوان اولین جاندار فضانورد توسط سفینه شوروی (۱۹۵۷م)

اوقات شرعی:
اذان ظهر: ۱۱/۴۸ | غروب آفتاب: ۱۷/۰۸
اذان مغرب: ۱۷/۲۶ | نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۰۶
اذان صبح (فردا): ۵/۰۳ | طلوع خورشید (فردا): ۶/۲۹

پیش‌بینی آب و هوا دوشنبه

تهران	اهواز	اصفهان	ارومیه	ساری	سنندج	شهرکرد	شیراز
۱۶ / ۹	۲۸ / ۱۵	۱۹ / ۲	۱۵ / ۲	۱۸ / ۸	۱۹ / ۲	۱۸ / ۰	۲۵ / ۸

حکمت ۶۵: نهج‌البلاغه

از دست دادن دوستان غربت است.

خودنویس

گوشت خوک با ذبح شرعی موجود است!!!



حامد عسکری
شاعر و نویسنده

یک: یک کتاب خوشمزه ای دارم توی کتابخانه‌ام به نام عجایب المخلوقات یا همان عجایب نامه، خوبی اش این است که پیوستگی محتوایی ندارد. هر بار هر صفحه‌اش را که واکنی مهم نیست تا کجا خواندی. یک چیزی توی همان صفحه دستت را می گیرد و می فهمی و کیفور می شوی. نویسنده‌اش در پاراگراف‌های کوتاه‌کوتاه چیزهای عجیب و غریب قرون گذشته را جمع کرده و با نثری خوشخوان و شیرین به بیان‌شان پرداخته. کوه‌های عجیب و غریب، آدم‌های دو سر و دم دار، چشمه‌هایی که خون از آن بیرون می‌زند و پدیده‌هایی از این دست را نوشته و به نوعی کتاب گینس قرن پنجم حساب می شود. شبی یکی دو صفحه فال‌فال می خوانم و حالش را می برم.

دو: عربستان کشور عجیبی است. یعنی یک عجایب المخلوقات مجسم را جلوی چشم‌هایت می‌بینی. عربستانی‌ها کلا مفاهیم زیستی را یک جوری رکیک و اگزجره می‌کنند که رفتاری که جهت خوب کردن حالت است را تغوط می‌کنند تویش و از آن متنفر می‌شوی. به این مفاهیم دقت کنید: عطر زدن. قهوه خوردن. مرتب کردن موی سر و صورت. همه‌شان رفتارهای حال خوب‌کنی هستند که به شاد زیستن ما کمک می‌کنند. حالا عربستانی‌ها با این مفاهیم چه می‌کنند؟ یک عطرهایی دارند که اگر یک پافش روی لباست بنشیند آن لباس را بسوزانی هم بویش برطرف نمی‌شود و اگر به بدنت بنشیند باید آن عضو را قطع کنی تا از شرش راحت شوی. یعنی یک جوری عطر تلخ و گرم را زیر سوال می‌برند که واژه از معنا تهی می‌شود. مثلا شنیده‌اند قهوه لطفش به تلخ بودنش است. یک قهوه‌ای دم می‌کنند می‌دهند دستت که خود مار که زهرش تلخ‌ترین مایع جهان است از بویش می‌خزد به سوراخی در بیابان‌های قطیف. مرتب کردن ریش را هم نگویم. چنان میلی‌متری و با اضلاعی متقاطع ریش آنکادر می‌کنند، چنان به شیوه نسوان روی گونه‌ها را بند می‌اندازند که عروس خجالت می‌کشد. چهره‌هاشان این‌قدر مصنوعی و بی‌خود می‌شود که رغبت نمی‌کنی نگاه کنی. کلا کارشان تهی کردن مفهوم‌ها از معناست...

سه: خبر کوتاه بود و ترسناک؛ برگزاری کشتی کج بانوان آمریکایی محجبه در ریاض!! در استادیوم ملک فهد. بله درست خواندید. شازده تازه به دوران رسیده سعودی که شاهکار افتتاح دیسکوی اسلامی را هم در کارنامه‌اش دارد، فکر می‌کند توسعه به این چیزهاست. این گزاره درست مثل این است که مغازه‌ای بنویسد: در این فروشگاه گوشت خوک با ذبح شرعی عرضه می گردد. یا بنویسند شراب اسلامی موجود است. عربستان که بودم بسیار دیدم زنانی را که کامل توی یک چادر مشکی خودشان را پوشانده بودند درست مثل این‌که روی خودت یک قیف مشکی انداخته باشی و توی کوچه خیابان راه بروی و جالب بود که همین زنان با همین پوشش در حرم، در طواف، در احد سلفی هم می‌گرفتند. همیشه برایم سوال بود. اینها که هیچ چیزشان معلوم نیست سلفی به چه کارشان می آید؟ یعنی مثلا وقتی مرد سعودی از چهار همسرش که کنار هم ایستاده اند جلوی حرم نبوی عکس می‌گیرد بعدا چه‌جوری می فهمند کدام‌شان کدامشان است؟ اصلا این عکس چه کارکردی دارد؟ به چه دردی می خورد؟ در کشوری که هنوز زنانش حق رای ندارند و رانندگی تازگی‌ها برای زنان آزاد شده این جور بازی‌ها بیشتر قمپز در کردن است تا رفتاری به نشانه آزاد اندیشی و توسعه. و البته که خلایق هرچه لایق!!!

گفت‌وگو با مهران مهام، تهیه‌کننده سریال «کتابفروشی هدهد» به مناسبت بازپخش آن

کسی به فکر غذای روح نیست



کافه میرداماد

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

سریال کتاب‌فروشی هدهد را مرضیه برومند ساخته و همین می‌تواند دلیل خوبی باشد برای تماشای این اثر حتی برای چندمین بار. این خاصیت کارهای مرضیه برومند است که انگار هیچ‌وقت تازگی خود را از دست نمی‌دهند، به‌خصوص برای مایی که هنوز هم دیالوگ‌های کارتون عروسکی مدرسه موش‌ها را از بَریم و دلمان برای شخصیت‌هایش ضعف می‌رود یا با تماشای سریال‌هایی مانند آرایشگاه زیبا و کارآگاه شمسی و مادام این سوال را می‌پرسیم که چرا دیگر از این جور کارها ساخته و پخش نمی‌شود یا مثلا چرا دیگر سریالی مثل کتابفروشی هدهد پخش نمی‌شود که در این واویلای کتاب، میزان کم مطالعه، مردم را کمی تشویق به کتاب‌خوانی کند (هر چند کتاب هم زیر تیغ گرانی کم کم دارد علاقه‌مندان خود را به حسرتی عمیق دچار می‌کند).

کتاب‌فروشی هدهد در زمان پخش اولش مخاطبان زیادی داشت مثل بقیه کارهای مرضیه برومند. شاید به این دلیل که داستانی سرراست و خودمانی داشت با ته‌مایه‌های طنز که قلاب اصلی برای گیر انداختن مخاطب است در هر زمان و دوره‌ای و این که موضوع اصلی‌اش آنقدر گل درشت نبود که شعاری شود و دل و ذهن مخاطب را به اصطلاح بزند.

داستان کتاب‌فروشی هدهد درباره کتاب است و این که اگر کتاب‌خوان باشی برای هر مشکلی می‌توانی راه‌حلی پیدا کنی و نگذاری مشکل آنقدر بزرگ شود که دیگر نشود آن را حل کرد یا به نوعی با آن کنار آمد که زندگی راحت‌تر شود. برای همین هم سازندگان این سریال یک اتوبوس را به عنوان یک کتاب‌خانه سیار به عنوان شخصیت اصلی انتخاب کرده بودند که محله به محله شهر می‌رفت و آدم‌ها مختلف با داستان‌های مختلف را به تصویر می‌کشید که هر کدام به طریقی با کتاب ارتباط برقرار می‌کردند. صاحب و راننده این اتوبوس امیرحسین صدیق بود و دستیارش مردی کمیک و بامزه با بازی دوست‌داشتنی محمود بصیری. هدف اصلی از ساخت این سریال ترویج کتاب‌خوانی بود و سرمایه‌گذاران اصلی‌اش سازمان فرهنگی و هنری شهرداری و کتابخانه ملی. دو سازمان و نهادی که کار اصلی‌شان ترویج فرهنگ و فرهنگ‌سازی است که البته در دوره‌هایی خوب کار می‌کنند و در دوره‌هایی چندان دل به کار نمی‌دهند و مثلا موضوعی مثل کتاب برایشان بی اهمیت می‌شود.

امان از جدایی

سریال کتاب‌فروشی هدهد را ایرج محمدی و مهران مهام تهیه‌کرده‌اند در آن سال‌هایی که این دو نفر با هم کار می‌کردند اتفاقا سریال‌های خوبی هم می‌ساختند. در همین جا کمی از کتاب‌فروشی هدهد فاصله می‌گیرم و از مهام که به او تلفن کرده‌ام تا درباره تولید و چگونگی ساخت این سریال گفت‌وگو کنم، می‌پرسم شما و آقای محمدی زوج موفقی در تولید سریال بودید، همانطور که زنده‌یاد مسعود رسام و بیژن بی‌رنگ بودند. آنها قبل از این که آقای رسام فوت کند از هم جدا شدند و شما هم (که عمرتان طولانی باد) از هم جدا شدید و هر کدام جداگانه به تولید سریال پرداختید، چرا همکاری با یکدیگر را ادامه ندادید؟ مهام می‌گوید: راستش قوانین تولید در صدا و سیما باعث این جدایی شد! وقتی ما برای تولید یک کار به تلویزیون برآورد می‌دهیم یک بخش آن برای تهیه‌کننده در نظر گرفته شده و فقط برای یک تهیه‌کننده، یعنی چیزی بنام تهیه‌کنندگان نداریم و کسانی که به صورت مشترک کاری را تهیه می‌کنند، خودشان باید مبلغی را که سازمان می‌دهد بین خودشان تقسیم کنند. من و آقای محمدی با هم کار می‌کردیم تا روزی که آقای محمدی به من گفت این جور کار کردن برایم به صرفه نیست و ما تصمیم گرفتیم از هم جدا شویم و هر کدام به صورت مستقل کارمان را ادامه دهیم. به نظرم تلویزیون باید برنامه‌ای برای افراد و گروه‌هایی که با هم خوب کار می‌کنند، داشته باشد و نگذارد یک تیم برنده از هم بپاشد. حالا این تیم و گروه هر که می‌خواهد باشد. مهم نتیجه کار آنهاست که به نظرم ارزشمند است و باید ادامه پیدا کند.

تیم برنده

مهام درباره چگونگی ساخت سریال کتاب‌فروشی هدهد می‌گوید: من و آقای محمدی کارهای خوب و پرمخاطبی تهیه کرده بودیم از زیر آسمان شهر بگیر تا کارآگاه شمسی و مادام و ترانه مادری و... جاهای مختلف به ما پیشنهاد ساخت سریال می‌دادند. روزی یکی از مسؤولان کتاب‌خانه ملی به ما پیشنهاد ساخت سریالی با محوریت کتاب را داد و سازمان فرهنگی، هنری شهرداری هم مشارکت کرد. آن زمان مدیر سازمان فرهنگی هنری شهرداری آقای عسگرپور بود که در زمینه مدیریت فرهنگی و هنری شخصیت شناخته‌شده‌ای است. ما برای ساخت سریال سراغ خانم برومند رفتیم که یکی از علاقمندان و مروجان مهم کتاب و کتاب‌خوانی است. سال ۸۵ که این سریال ساخته شد خانم برومند نگران وضعیت کتاب‌خوانی در جامعه ما بود و می‌گفت، کتاب‌فروشی‌ها دارند کم کم به فست‌فودی تبدیل می‌شوند. انگار همه نگران غذای جسم هستند و کسی به فکر غذای روح نیست. حالا که اوضاع خیلی بدتر شده و سرانه کتاب‌خوانی در جامعه ما سیر نزولی پیدا کرده و با شیب تند دارد پایین‌تر می‌رود. فرهنگ کتاب‌خوانی جایش را به فرهنگ موبایل داده. هر کسی را می‌بینی سرش توی گوشی است و اصلا حواسش به پیرامونش نیست حتی به اتفاقات روزمره هم بی‌توجه شده‌اند چه برسد به برنامه‌ریزی برای آینده.



مهام:
به نظرم شهرداری بنا به وظایفی که دارد اگر از بودجه‌های دیگرش کم کند نباید در زمینه فرهنگ کم‌کاری کند

این تهیه‌کننده که سریال زوج و فرد را امسال روانه آنتن کرد و این روزها مشغول پیش تولید سریال بی‌همگان است درباره سازمان‌هایی مانند سازمان فرهنگ و هنر شهرداری یا کتابخانه ملی و سهم و دغدغه آنها درباره کتاب‌خوانی و تشویق مردم به این موضوع می‌گوید: به باور من، مدیرانی که بر مسند این سازمان‌ها تکیه می‌کنند، قبل این که پیرو قانون و تعریفی باشند که برای آنها شده، سلیقه‌ای عمل می‌کنند. در دهه ۸۰ سازمان فرهنگ و هنر شهرداری یکی از وظایف خود را فرهنگ‌سازی می‌دانست و این که معضلات اجتماعی را از طریق سینما و تلویزیون به نمایش بگذارد و از این رسانه و هنر بیشترین استفاده را کند برای همین سریال‌هایی مانند کتاب‌فروشی هدهد و دوران سرکشی سرمایه‌گذاری کرد. اما سال‌هاست که به بهانه کمبود بودجه وارد مقوله سینما و تلویزیون نمی‌شود اما به نظرم شهرداری بنا به وظایفی که دارد اگر از بودجه‌های دیگرش کم کند نباید در زمینه فرهنگ کم‌کاری کند.

جنگ جگوارها برای تعیین قلمرو



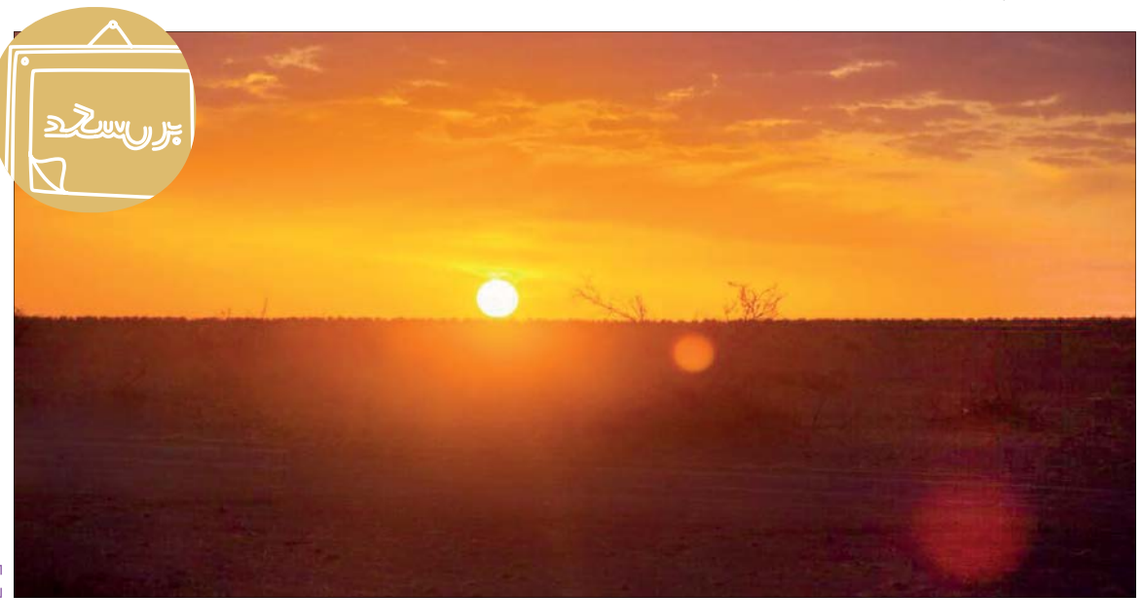
دو جگوار در کنار رودخانه‌ای در برزیل بر سر مالکیت قلمرو با یکدیگر درگیر شدند.

به گزارش فرارو، رینالدو جونیور ۵۳ ساله یک دندانپزشک و عکاس حیات وحش عکس‌هایی از لحظه درگیری این دو حیوان وحشی گرفته است. این رویداد در منطقه‌ای به نام پورتو جوفری در برزیل رخ داده و جونیور گفته که این مبارزه پنج‌دقیقه طول کشیده است. وی که این عکس‌ها را از داخل یک قایق گرفته افزود: این لحظات مقدار زیادی آدرنالین و اندورفین از بدنم آزاد کرد. از این منطقه به عنوان بهترین مکان برای تماشای جگوارها نام برده می‌شود.

زندگی در افق

علی رئوف

افق: «آنچه پیدا باشد از کناره آسمان و نواحی زمین.» البته این تعریف دهخدا است. افق معنای غریبی است. خطی بین زمین و آسمان. چیزی بین خاک و هوا. جایی که انسان قرار دارد. انسان مرز بین دو تعریف خاکی و آسمانی است. اصلا خیال کن بر ساحلی ایستاده که پایی در آب دارد و پایی بر خاک. به قول مولوی خاک مار دارد و آب ماهی! انسانی که افق است، آدمی که روی خط ساحل و دریا ایستاده، گاه پای خاکی‌اش به مار صفتی می‌کشاندش و گاه پای آبی‌اش به ماهی صفتی می‌سپاردش. راستی، خدا در کتاب راهنمای خلقتش آورده: «ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را بر مرکب‌های دریا و خشکی سوار کردیم...» بین دریا و خشکی بودن، بین زمین و آسمان بودن، افق بودن، زندگی است.



عکس: ایرنا

نامگذاری عجیب برای افراد معروف

نام مشاهیر سینما، سیاستمداران و به طور کلی چهره‌ها همیشه در خبرها دیده می‌شود. اما گاهی نام این افراد به علت قرارگرفتن روی سیارات، جانداران و... باعث تعجب می‌شود. به گزارش انتخاب، برخی از این نامگذاری‌ها عبارتند از:

- **لئوناردو دی‌کاپریو:** یك سوسك سیاه كه اخیرا در جزیره بورنئو كشف شده است به نام لئوناردو دی كاپریو نامگذاری شد.

این حشره توسط دانشمندان دانشگاه آتنو د میلانای فیلیپین و پژوهشگران هلندی كشف شد.

یك نماینده از این گروه گفت: ما به محض دیدن این حشره تصمیم گرفتیم نامش را لئوناردو دی كاپریو بگذاریم. ما می‌خواستیم با این نامگذاری مشخص كنیم كه این موجود بسیار مهم است.

- **كریستیانو رونالدو:** یك كهكشان كه در سال ۲۰۱۵ كشف شد، نام بازیكن سرشناس جهان، كریستیانو رونالدو را به خود اختصاص داد.

گفته می‌شود این كهكشان حدود ۸۰۰ میلیون سال قدمت داشته است.

- **دونالد ترامپ:** دوزیست جدیدی كه در پاناما كشف شده است به نام دونالد ترامپ نامگذاری شده است و این در حالی است كه دونالد ترامپ نسبت به تغییرات آب و هوایی بی‌تفاوت است.

جالب است بدانید كه هدف از نامگذاری این موجود با نام دونالد ترامپ این است كه این موجود به علت سیاست‌های آب و هوایی غلط در معرض خطر انقراض قرار دارد.

مقطع حساس کنونی

حکایت بی‌نتیجه دزد و صاحبخانه و جاکارتا



امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در یکی از کشورهای اروپای شرقی، دزدی نیمه‌شب وارد خانه‌ای اشرافی شد. مرد صاحبخانه که متوجه حضور دزد شده بود، همسرش را از خواب بیدار کرد و گفت: دزدی به خانه ما آمده است. همسرش گفت: وای. حالا چه‌کار کنیم؟ مرد صاحبخانه گفت: سلاح من در آن یکی اتاق است. اما فکری کرده‌ام. زن گفت: چه فکری؟ مرد گفت: من خودم را به خواب می‌زنم و تو با حالتی طبیعی از من بپرس که این‌همه مال و اموال را از کجا آورده‌ام. سپس خود را به خواب زد. زن وی را صدا کرد و گفت: ای همسر، به طور طبیعی به من بگو این‌همه مال و اموال را از کجا آورده‌ای؟

صاحبخانه گفت: حالا ای موقه؟ زن گفت: حالا بگو. مرد گفت: ول کن. این یک راز است. زن گفت: ای بابا، بگو دیگر. مرد گفت: می‌ترسم کسی بشنود و دردسر شود. زن گفت: الان که کسی اینجا نیست. مرد گفت: باشد، می‌گویم، ولی به کسی نگو. وی افزود: من این اموال و املاک و مستغلات را از راه دزدی به دست آورده‌ام. زن گفت: چطوری؟ مرد گفت: من وردی جادویی بلد بودم. خانه اعیان و اشراف را پیدا می‌کردم و دم در می‌ایستادم و سه‌بار می‌گفتم جاکارتا و نامرئی می‌شدم. سپس وارد خانه می‌شدم و هر چیز قیمتی را که می‌دیدم به آن نگاه می‌کردم و سه‌بار می‌گفتم جاکارتا و آن چیز همان لحظه به وانتم که دم در پارک بود منتقل می‌شد. سپس سه بار می‌گفتم جاکارتا و غیب می‌شدم.

در این لحظه صدای دزد به گوش رسید که سه بار گفت جاکارتا. مرد به همسرش گفت: الان این فکر می‌کند نامرئی شده است. وقتش است که بروم و سلاح را بردارم. سپس از اتاق بیرون رفت و دزد را دید که در وسط پذیرایی ایستاده است و به تابلوفرش‌های دستباف نگاه می‌کند و می‌گوید جاکارتا.

مرد به روی خودش نیاورد که او را دیده است و به اتاق دیگر رفت و سلاحش را برداشت و دزد را گرفت و گفت: ای دزد، خاک بر سرت. من این اموال را نه از طریق دزدی از خانه‌های دیگران که از طریق تحصیل مال نامشروع به دست آورده‌ام. حالا تو آمده‌ای که از من دزدی کنی؟ سپس تیری در پای او شلیک کرد. دزد که جانش را در خطر می‌دید، سه بار با خلوص نیت گفت جاکارتا و ناگهان غیب شد. مرد صاحبخانه که داستان جاکارتا را از خودش درآورده بود بسیار تعجب کرد، اما از آنجا که خیلی خوابش می‌آمد، در خانه را سه‌قفله کرد و به همسرش شب‌بخیر گفت و به خوابی عمیق فرو رفت.

بزرگ‌ترین دندان دنیا



دندانپزشک آلمانی بزرگ‌ترین دندان دنیا را از دهان یک بیمار که از شدت درد گله‌مند بود، خارج کرد.

به گزارش فارس، این دندان ۱/۴۶ اینچ (۴ سانتی‌متر) طول داشته و براساس اخبار منتشرشده بزرگ‌ترین دندان دنیا بوده است.

ماکس لوکاس از فرانکفورت، پزشک مردی بوده که دندان بزرگی در دهان داشته و از درد به دندانپزشکی مراجعه کرده بود. عکسبرداری از دهان این مرد نشان داد که دندان وی به طور عجیبی بزرگ است و به همین دلیل رکورد وی در کتاب رکوردهای گینس به ثبت رسید. دندان این مرد ۵ میلی‌متر از رکورد قبلی گینس طولانی‌تر است.